

ارزیابی رأی وحدت رویه ۷۷۴ مبتنی بر دکترین حمایت‌گرا از مهر زوجه

امین سلیمان کلوانق*، حسین حاجی حسینی**، احمد مرتاضی***

چکیده

یکی از حقوق مالی زن که به واسطه‌ی عقد نکاح ثابت می‌شود، مهر است. با توجه به اینکه مهر عمدتاً در ابتدای عقد، پرداخت نمی‌شود، لذا به عنوان دین بر ذمه‌ی زوج باقی می‌ماند. در برخی موارد، بدهکاران با قصد فرار از پرداخت دین، اقدام به انتقال مال به دیگران می‌نمایند؛ به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی نباشد. در راستای جرم‌انگاری فرض مزبور در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷، مستند بودن دین به اسناد لازم‌الاجرا یا مسبوق بودن به حکم دادگاه، به صراحت، شرط شده بود. با اصلاح قانون مزبور در سال ۱۳۹۴، در ماده ۲۱ شروط مزبور حذف گردید؛ اما با توجه به قرائن لفظی موجود در ماده و لحن قانون‌گذار، این شبهه به ذهن خطور می‌کند که علی‌رغم تغییر قانون یادشده، موضع قانون‌گذار تغییر نکرده و همچون سابق، دین باید قبلاً از طریق حکم دادگاه اثبات شده باشد و از این رو، اسناد لازم‌الاجرا نیز باید از طریق دادگاه به صدور حکم، منتهی شود تا قابل تعقیب کیفری بوده و مشمول مسئولیت جزائی مطرح در ماده مذکور گردد. همین امر موجب گردید تا در پرونده‌هایی که دین، مهر زوجه بوده است؛ رأی متهافت از شعب دیوان عالی کشور صادر شود و در نهایت منجر به صدور رأی وحدت رویه ۷۷۴ گردید که در آن بر لزوم وجود محکومیت پیشین به پرداخت دین، تأکید شده است. در جستار پیش‌رو بعد از نقل آراء قضایی ناظر بر مسئله، به تبیین جایگاه قصد فرار از دین در فقه جزایی و مبنای جرم‌انگاری آن پرداخته شده و این نتیجه حاصل گردید که محکومیت، تأثیری در تحقق عنوان فرار از دین ندارد. هم‌چنین با تبیین تفاوت میان مهر و مطلق دیون، این نتیجه استفصاح شد که بر فرض لزوم وجود محکومیت در مطلق دیون، این شرط در خصوص مهر لازم نیست. فرض لزوم محکومیت در خصوص مطلق دین نیز ناظر بر محکومیت قبل از معامله نبوده بلکه ملاک، محکومیت به دین سابق بر معامله است اعم از اینکه زمان محکومیت، قبل از انعقاد قرارداد باشد یا بعد از آن باشد.

واژگان کلیدی

فرار از دین، تعزیر، محکومیت سابق، زن، مهریه، معامله صوری، وحدت رویه ۷۷۴.

*. استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده‌ی مسئول) (a.soleyman@tabrizu.ac.ir)

**دانش‌آموخته دکتری تخصصی فقه و حقوق جزا، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران (h.hosiny64@gmail.com)

***دانشیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (a.mortazi@tabrizu.ac.ir)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۲۹

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۲/۳۰

۱- مقدمه و بیان مسئله

یکی از حقوق مالی زنان که با انعقاد عقد نکاح ثابت می‌شود، مهر است. در عمده موارد، پرداخت مهر در زمان انعقاد عقد نکاح انجام نمی‌گیرد، لذا مهر تا زمان ادا به عنوان دین بر ذمه‌ی زوج باقی است و پرونده‌های متعددی نسبت به آن در دادگاه‌ها مطرح می‌شود. با توجه به اینکه مهر در سند نکاحیه درج می‌گردد و قانون‌گذار نیز آن را به عنوان یکی از اسناد لازم الاجرا تلقی می‌نماید؛ لذا مهر زوجه جزء اسنادی است که بدون مراجعه به دادگاه و صدور حکم از سوی اجرائیات اداره ثبت قابل وصول است.

گاهی موارد، اشخاص علی‌رغم داشتن دین به دیگری، اقدام به انجام معامله‌ای می‌کنند که در طی آن، اموال خود را به دیگران انتقال می‌دهند و قصد فرار از دین را دارند، مانند اینکه شخصی کارخانه‌ی خود را به هر نحوی (محاباتی یا معوض) با انگیزه عدم تسلط طلبکاران، به فرزند خود انتقال دهد. این معامله می‌تواند به طور صوری یا واقعی انجام گیرد. معامله صوری در جایی است که طرفین، به انعقاد پیمان وانمود می‌کنند؛ اما در واقع مفاد آن را نمی‌خواهند انجام دهند. یعنی اراده جدی و واقعی در ایجاد رابطه حقوقی، وجود ندارد (کاتوزیان، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۲۴) به عبارت دیگر طرفین، محتوای عقد را قصد نکرده‌اند بلکه قصد آنها برخلاف صورت ظاهر عقد است (محقق داماد و دیگران، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۹۸). که این نوع معاملات به دلیل صوری بودن آن باطل است (توکلی، ۱۳۹۲: ۶۶). معامله واقعی معامله‌ای است که در آن، قصد انشاء وجود دارد و تعهد واقعی صورت می‌گیرد. تنها مانع، قصد فرار از دین می‌باشد که علی‌رغم تفاسیر مختلف حقوق دانان از ماده ۲۱۸ قانون مدنی، مبنی بر نفوذ معامله (صفایی، ۱۳۸۹: ۱۴۲)، عدم نفوذ (کاتوزیان، ۱۳۹۲: ۲۰۸) برخی قائل بر بطلان آن هستند (مرتاضی و همکاران، ۱۳۹۸، صص ۱۰۷-۸۷). قانون‌گذار در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷^۱ برای ترتب مسئولیت کیفری، علاوه بر وجود انگیزه فرار از دین، مستند بودن بدهی به اسناد لازم‌الاجرا یا مسبوق بودن به حکم دادگاه را نیز شرط دانسته بود^۲؛ اما در سال ۱۳۹۴ با اصلاحاتی در قانون مزبور، در ماده ۲۱^۳ با حذف دو شرط

۱. «هرکس با قصد فرار از ادای دین و تعهدات مالی موضوع اسناد لازم‌الاجرا و کلیه محکومیت‌های مالی، مال خود را به دیگری انتقال دهد، به نحوی که باقی مانده اموالش برای پرداخت بدهی او کافی نباشد، عمل او جرم تلقی و مرتکب به چهار ماه تا دو سال حبس تعزیری محکوم خواهد شد و در صورتی که انتقال گیرنده نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد، شریک جرم محسوب می‌شود و در این صورت اگر مال در ملکیت انتقال گیرنده باشد عین آن و در غیر این صورت، قیمت یا مثل آن از اموال انتقال گیرنده بابت تأدیه دین استیفاء خواهد شد».

۲. لازم به ذکر است که معامله صوری به قصد فرار از دین نیز مشمول ماده ۴ قبلی و مشمول ماده ۲۱ فعلی می‌شود. به این دلیل که در صورتیکه معامله‌ی واقعی مشمول حکم ماده بشود، به طریق اولی معامله‌ی صوری نیز مشمول مواد یاد شده می‌شود؛ زیرا قصد فرار از دین در معامله‌ی صوری، نسبت به معامله‌ی واقعی مسلم‌تر است.

۳. «انتقال مال به دیگری به هر نحو به وسیله مدیون با انگیزه فرار از ادای دین به نحوی که باقیمانده اموال برای پرداخت دیون کافی

یادشده، حکم را به صورت مطلق بیان کرد. لکن لحن قانون‌گذار و عبارات ماده به نحوی است که این شبهه را به ذهن متبادر می‌کند که مطابق قانون جدید نیز دین قبلاً باید از طریق حکم دادگاه اثبات شده باشد و بدیهی است که صدور حکم از این طریق، نیازمند ارائه اسناد لازم الاجرا برای دادگاه است تا بتواند مشمول حکم این ماده شود. به همین جهت برداشت‌های مختلفی نسبت به ماده فوق‌الذکر، از سوی شعب مختلف دیوان عالی کشور به وجود آمد به نحوی که به نظر برخی اجرای ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، منوط به محکومیت پیشین مدیون به پرداخت دین نبوده، بلکه صرف احراز بدهکاری متهم و عدم کفایت اموال وی برای تأدیه دین، جهت صدور حکم حبس یا جزای نقدی علیه انتقال دهنده مال به قصد فرار از ادای دین، کافی است. از نگاه برخی دیگر جرم‌انگاری موضوع ماده ۲۱ مربوط به موردی است که بدهکار، پس از محکومیت قطعی، مال خود را به دیگری منتقل نماید. اختلاف استنباط از ماده مورد اشاره که موجب تهافت در آرای قضایی گردید، نهایتاً موجب شد تا هیئت عمومی دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه ۷۷۴ مراتب موافقت خود را با نظر اخیر اعلام نماید. اکنون، مبتنی بر رأی وحدت رویه، زوجه باید با وجود لازم الاجرا بودن سند نکاحیه، ابتدا به محاکم قضایی مراجعه نماید تا حکم محکومیت زوج به پرداخت مهریه صادر شود و پس از آن، اگر زوج قبل از پرداخت مهریه به زوجه، معامله‌ای را با قصد فرار از دین خود انجام دهد، مشمول مجازات قانونی ماده ۲۱ خواهد شد. پژوهش حاضر با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی در پی پاسخ به این سؤال است که آیا با توجه به مبانی فقهی و حقوقی، ادله‌ی متقنی مبنی بر شرطیت محکومیت قطعی به پرداخت، قبل از اقدام به معامله با انگیزه فرار از دین وجود دارد؟ آیا رأی وحدت رویه که به نوعی، تفسیر ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بوده و با هدف پایان دادن به اختلاف نظرات قضایی صادر گردیده، ناقض حق مهر مستند به سند نکاحیه، می‌باشد یا خیر؟ بدیهی است پاسخ به این مسئله در حفظ یا تضييع حق مهریه زوجه تأثیر به‌سزایی خواهد داشت.

نباشد، موجب حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم به یا هر دو مجازات می‌شود و در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع اقدام کرده باشد در حکم شریک جرم است. در این صورت عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم به از محل آن استیفا خواهد شد.

۲- طرح و بررسی آرای قضایی در ارتباط با ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی

۲-۱- نظریه عدم لزوم محکومیت برای حکم موضوع ماده ۲۱

در پرونده‌ای که زوجه مهریه خود را مطالبه و به دنبال آن، زوج اقدام به انتقال مال می‌کند، دادگاه بدوی زوج را از باب ماده ۲۱ قانون فوق‌الذکر محکوم می‌نماید و دادگاه تجدیدنظر هم همین رأی را تأیید می‌کند و نهایتاً بعد از درخواست اعاده دادرسی به جهت آن که در مورد محکومیت زوج به پرداخت مهریه، رأی قطعی و لازم‌الاجرا صادر نشده است، شعبه ۳۴ دیوان عالی کشور در دادنامه ۷۱۹-۱۳۹۶/۰۷/۱۹ درخواست خواهان مبنی بر اعاده دادرسی را موجه و درخور پذیرش نمی‌داند؛ با این استدلال که دادگاه در رسیدگی ماهوی، مدیون بودن زوج به زوجه را احراز نموده و زوج نیز دلیلی بر کفایت باقی اموالش برای تأدیه دین، ابراز نکرده است.

به روشنی پیداست که شعبه دیوان و دو دادگاه دیگر، برای صدور حکم بر اساس ماده ۲۱، صدور حکم محکومیت قبلی به پرداخت بدهی را لازم نمی‌دانند. شعبه سی و پنجم طی دادنامه شماره ۹۷۸-۱۳۹۷/۸/۱۵ مشابه همین حکم داده است.

شایان ذکر است که مطابق برخی از آراء، رکن معنوی (عنصر روانی)، جزء لاینفک تحقق و صدق بزه معامله به قصد فرار از دین بوده و به صرف علم و اطلاع متهم به این موضوع، عنصر روانی بزه مذکور، محرز می‌گردد و کافی است که دلایل مکفی بر اطلاع فروشنده از طرح دعوی توسط دائن، وجود داشته باشد. بر این مبنا، آنچه مهم است اینکه قصد فرار از دین ثابت شود و لزومی به وجود محکومیت نیست. (دادنامه قطعی شماره ۸۳۴۰۰۸۳۴۰۲۹۱۴۰۲۹۹۸۰۹۳۰ به تاریخ ۱۳۹۵/۰۷/۰۷ صادره از شعبه ۲۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران) در ارتباط با رأی مزبور لازم به ذکر است که سوء نیت خاص مدنظر در این جرم، قصد^۱ فرار از دین است؛ که این امر با اطلاع فروشنده از طرح دعوی دائن، احراز می‌گردد.

در بعضی دیگر از آراء به صراحت چنین آمده است که در معامله به قصد فرار از دین، احراز نیت و قصد معامله‌کننده برای تحقق موضوع کفایت می‌کند و لزومی به تقارن معامله با مطالبه طلب و یا تعاقب معامله نسبت به مطالبه طلب نیست. (دادنامه قطعی شماره ۷۷۳۰۰۷۷۳۰۲۲۰۷۰۹۹۷۰۹۴۰ به تاریخ ۱۳۹۴/۱۱/۲۷ صادره از شعبه ۷ دادگاه تجدیدنظر استان تهران)

۱. میان انگیزه و قصد در حقوق جزای عمومی تفاوت وجود دارد. انگیزه، علی‌الاصول در ماهیت رفتار مجرمانه بی‌تأثیر است. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۴۶). انگیزه در حقوق جزای عمومی عبارت است از احساس یا نفعی که فاعل را به ارتکاب جرم سوق داده است. (اردبیلی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۳۴۶). اما گاهی انگیزه مترادف با قصد و به عنوان سوء نیت خاص مطرح می‌شود که برخی از نویسندگان حقوقی هم، به آن اشاره داشته‌اند. به این صورت که در برخی موارد، انگیزه یا سوء نیت خاص، یکی از ارکان تشکیل‌دهنده‌ی جرم است که در این گونه موارد عنصر مادی جرم عبارت است از سوء نیت به علاوه‌ی انگیزه‌ی خاص. (افراسیابی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۳۱۱).

۲-۲- نظریه لزوم محکومیت برای حکم موضوع ماده ۲۱

شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور در دادنامه ۳۱۳۷ - ۱۲/۱۰۹/۱۳۹۶ با این مضمون مبادرت به صدور رأی کرده است: از مجموع مقررات و مواد قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی مصوب ۱۳۹۴ استفاده می شود که انتقال مال به دیگری با انگیزه فرار از دین باید مؤخر بر محکومیت به پرداخت دین صورت گرفته باشد تا موجبات مسئولیت و محکومیت کیفری مدیون و حسب مورد، خریدار عالم به موضوع را به تبع آن فراهم سازد. حتی عنوان قانون نیز نحوه اجرای محکومیت های مالی است که ظهور در این استنباط دارد بویژه اینکه عبارت تعهدات مالی موضوع اسناد لازم الاجراء که در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی تصریح شده بود، در ماده ۲۱ قانون اخیرالتصویب حذف و در متن این ماده جزای نقدی - معادل نصف دین محکوم به - نیز به عنوان یکی از مجازات های تعزیری تعیین گردیده و در انتها نیز آمده است که عین مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال گیرنده به عنوان جریمه اخذ و دین محکوم به از آن محل استیفاء خواهد شد. بدیهی است کلمه «محکوم به» این ماده ناظر به مواردی است که محکومیت مالی قبل از معامله قطعی شده باشد و حتی در سایر مواد این قانون در عبارات حکم دادگاه در مورد محکوم به، خودداری از اجرای حکم، خودداری از اعلام کامل اموال به منظور فرار از اجرای حکم، ذکر شده که مؤید همین معناست. ضمناً شعبه یازدهم دیوان عالی در همین مورد، به موجب دادنامه ۱۲۰۳۰۱۸ - ۱۲/۸/۱۳۹۷ مشابه همین حکم داده است.

ضمناً اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی شماره ۱۷۵۶/۹۵/۷ - ۲۶/۰۷/۱۳۹۵ در مورد دینی که راجع به آن رأی مبنی بر محکومیت صادر نشده، اعمال ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت های مالی را ممکن ندانسته و اظهار داشته است که تسری ماده ۲۱ قانون یادشده به انگیزه فرد مدیون قبل از محکومیت مالی او، خلاف موازین بوده و با اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی سازگاری نخواهد داشت. بر این اساس پایه، رسیدگی به دعوی مربوط به عدم نفوذ معامله ای که به قصد فرار از دین به طور صوری واقع شده مطابق ماده ۲۱۸ قانون مدنی و مفاد رأی وحدت رویه شماره ۲۹۱۴ - ۲۵/۱۰/۱۳۳۷، امری حقوقی و فاقد وصف کیفری است.

۳- مبنای جرم انگاری قصد فرار از دین و شرائط تحقق آن

اگرچه در ارتباط با معامله به قصد فرار از دین و وضعیت حقوقی آن، نظرات مختلفی از سوی حقوق دانان و فقها ارائه شده است، اما رویکردی که در ارتباط با مسئله مورد پژوهش واجد اهمیت است اینکه مبنای جرم انگاری معامله به قصد فرار از دین و تعیین مجازات حبس و جزای نقدی در

ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی چیست؟ و محکومیت پیشین مدیون، چه تأثیری در تحقق معامله فرار از دین موضوع ماده مزبور دارد؟ در راستای پاسخ به این دو پرسش بنیادین، ابتدا، حکم تکلیفی قصد فرار از دین و مبنای جرم‌انگاری معاملات انجام یافته با آن قصد، بیان شده و در ادامه، شرطیت محکومیت در صدق فرار از دین، امکان‌سنجی می‌شود.

۳-۱- حکم «قصد فرار از دین»

از آنجائی که «قصد ادا» و «قصد فرار» دو تعبیر مقابل هم هستند؛ در راستای تبیین حکم تکلیفی فرار از دین، بیان حکم تکلیفی قصد اداى دین می‌تواند راهگشا باشد. قبل از طرح مطالب، لازم به ذکر است که پرداخت دین و قصد اداى دین، دو عنوان مختلفی هستند که اولی عمل حقوقی و دیگری نوعی قصد است. فقهای امامیه چنین بیان می‌دارند که دین، یکی از واجبات است که شخص باید آن را بپردازد. (اردبیلی، بی تا: ۴۵۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۰، ص ۱۸۲؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ج ۲، ص ۳۰۸) درجه اهمیت حکم مزبور به حدی است که روایات، حکایت از تقدم اداى دین بر انجام دیگر واجبات دارد. برای نمونه، سماعه می‌گوید به امام صادق (ع) عرض کردم شخصی مقداری پول دارد، ولی بدهکار هم می‌باشد، آیا با آن زندگی خود را اداره کند و برای پرداخت بدهی خود انتظار روزی خداوند را بکشد، یا این که با آن دین خود را ادا نماید و برای اداره زندگی خویش، صبر و قناعت پیشه سازد و با مشکلات بسازد؟ امام (ع) فرمودند: ابتدا باید با آن مقدار پول بدهی خود را ادا کند و اموال مردم را نخورد، زیرا خداوند در قرآن می‌فرماید: اموال یکدیگر را به باطل نخورید، مگر براساس رضایت و تجارت حلال (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۳۲۵). در روایت دیگری ابی‌ثمامه می‌گوید به امام جواد (ع) عرض کردم که می‌خواهم عازم مکه و مدینه شوم، در حالی که بدهکارم، امام فرمودند که برگرد و دین خود را ادا کن، آنگاه خداوند را در حالی که بدهکار نیستی ملاقات کن، چرا که مومن خائن نیست. (همان، ۳۲۴) این تأکید تا حدی است که به زعم برخی از فقیهان، وجوب پرداخت دین از ضروریات محسوب شده است (مصطفوی، ۱۴۲۳: ص ۵۲۵؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۴۲).

در کنار اهمیت اداى دین، فقهای امامیه حکم به وجوب تصمیم و قصد برای پرداخت و اداى دین داده‌اند؛ به این نحو که هر جا وفای به دین واجب باشد، عزم و تصمیم بر اداى آن نیز واجب می‌شود (مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۶) بنابراین، حکم تکلیفی نیت اداى دین هم وجوب است و با توجه به اینکه این وجوب عزم و نیت، از منویات شارع می‌باشد بنابراین هر عملی که منجر به مخالفت با منویات شارع باشد یا با آن منافات داشته باشد حرام خواهد بود (سلیمان کلوانق و همکاران، ۱۳۹۷:

ص ۶۸). ناگفته نماند که چون این نیت و قصد، از مقتضیات ایمان بوده و همسان عزم بر ادای سایر واجبات، قصد بر ادای دین نیز واجب است؛ وجوب این نیت، به طور مطلق می‌باشد خواه شخص قدرت بر ادا داشته باشد و خواه نه. (شهید ثانی، ۱۴۰۱: ج ۴، ص ۱۸) مبنای این وجوب، آن است که چون مقدمه واجب، واجب است؛ پس قصد ادای دین هم از باب مقدمه، واجب خواهد بود. از این روست که فقها فتوا داده‌اند در صورتی که مدیون قدرت بر ادای دین داشته باشد مسامحه و تأخیر در ادای آن معصیت کبیره می‌باشد؛ بلکه لازم است مدیون در موقعی هم که قدرت بر ادا ندارد، نیت ادای دین عندالتمکن را داشته باشد (موسوی گلپایگانی، ۱۴۰۹: ج ۲، ص ۹۳؛ بحرانی، بی تا: ج ۱۲، ص ۲۷۷) بدین ترتیب، قصد ادای دین را حتی در صورت عدم تمکن، واجب دانسته‌اند؛ چراکه روایات مربوط به پرداخت بدهی و لزوم قصد ادا، از این حیث، تقییدی به وجود تمکن، ندارد (بحرانی، ۱۴۰۵: ج ۲۰، ص ۱۴۷).

با پذیرش این نکته که قصد ادای دین، واجب است؛ می‌توان نتیجه گرفت که قصد فرار از دین هم حرام است؛ اما صرف داشتن اندیشه فرار از دین، قابل مجازات نیست؛ لذا وقتی که معامله به این منظور انجام گیرد، امکان جرم‌انگاری وجود دارد و مرتکب آن قابل مجازات خواهد بود. آنچه تاکنون گفته شد، با استناد به موازین اصول فقه امامیه و اطلاقات و عمومات ادله بود، با این حال می‌توان به روایات خاصی نیز در این رابطه استناد جست که به سه نحو، بیانگر حرمت صرف تصمیم بر فرار از دین می‌باشد که در ادامه به طرح آنها پرداخته می‌شود:

الف- ظلم بودن عدم پرداخت بدهی

امیرالمؤمنین (ع) از پیامبر اکرم (ص) نقل می‌فرمایند که: «به تأخیر انداختن پرداخت بدهی توسط مسلمان دارا، ظلم است»^۱ (طوسی، تهذیب الأحکام، ج ۶، ص: ۲۲۶). گفتنی است که ملاحظه، در لغت به معنای «کش دادن» و طول دادن یک چیز یا یک کار بوده (ابن فارس، ج ۵، ص ۳۳۱) و در مورد دین، به مفهوم «کوتاهی در پرداخت» می‌باشد.

در روایتی دیگر، پیامبر (ص) طول دادن پرداخت بدهی از جانب شخص دارای توانایی مالی را مستوجب عقوبت اعلام کرده است (حرعاملی، ۱۴۰۹: ج ۱۸، ص ۳۳۴) و فقیهان نیز پیرو آن، چنین فردی را مستحق تعزیر به شکل حبس (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۴، ص: ۱۲۸) و سایر شیوه‌ها می‌دانند (طوسی، ۱۳۸۷: ج ۲، ص: ۲۷۷).

۱. اِنِّی سَمِعْتُ رَسُوْلَ اللهِ (ص) یَقُوْلُ مَطْلَ الْمُسْلِمِ الْمَوْسِرِ ظَلَمٌ لِلْمُسْلِمِیْنَ.

۲. عَنِ عَلِیِّ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُوْلُ اللهِ (ص) لِي الْوَاجِدُ بِالذِّیْنِ یَحِلُّ عَرْضُهُ وَ عَقُوْبَتُهُ - مَا لَمْ یَكُنْ دِیْنَهُ فِیْمَا یُكْرَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ.

ب- سرقت بودن عدم تصمیم بر پرداخت بدهی

روایات متعددی از معصومین(ع) وارد شده که طی آن، فردی که قصد فرار از دین دارد، به عنوان سارق معرفی شده است(کلینی، ۱۴۰۷: ج ۵، ص ۹۹). برای نمونه، امام باقر (ع) می‌فرماید: پدرم در وصیتش نوشت که ای پسرم بدان که، هر کس قرضی را بگیرد و نیت بجا آوردن آن را داشته باشد در امان خدا خواهد بود تا اینکه آن را ادا کند و اگر نیت قضای آن را نکنند، به منزله‌ی سارق است(صدوق، ۱۴۱۵: ص ۳۷۵). در خبری از اسماعیل بن کثیر بن سالم آمده که امام صادق(ع) فرمودند: سارقان بر سه دسته‌اند: کسی که نسبت به زکات تنگ‌نظر است، کسی که مهریه زنان را حلال می‌شمارد و کسی که قرضی را بگیرد و نیت ادای آن را نداشته باشد(حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۱، ص ۲۶۸). امام صادق(ع) فرمود: کسی که قرضی را بگیرد و نیت ادای آن را نداشته باشد به منزله‌ی سارق می‌باشد و هر کس نیت ادای دین را داشته باشد، از طرف خداوند دو نگهبان برای او خواهد بود که وی را به ادای امانتش یاری می‌رسانند و اگر از نیتش بر ادای آن کم شود به همان اندازه نیز یاری نسبت به وی کم می‌شود(مغنیه، ۱۴۲۱: ج ۴، ص ۶).

گفتنی است برخی از فقیهان بر پایه‌ی این دسته از احادیث، قرضی را که با نیت عدم پرداخت، صورت گرفته، باطل می‌دانند(نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۴۲) البته این دسته از فقها، سخنی در احکام سارق نداشته و مجازات آن را بر ایشان بار نکرده‌اند، بلکه با استناد به برخی از روایات باب سرقت، قصد عدم پرداخت دین را موجب فساد و بطلان عقد، قلمداد کرده‌اند که حاکی از استناد بطلان، به نامشروع بودن جهت معامله است. بنابراین، می‌توان از کلام ایشان، حرمت نیت ادای دین را به روشنی برداشت نمود.

ج- زنا بودن رابطه شوهر در فرض عدم تصمیم بر پرداخت مهریه

در برخی از روایات نیز بدهی زوج به زوجه که ناشی از عقد نکاح باشد(مهر)، به طور ویژه، موضوع قرار گرفته است. با این بیان که هرکس زنی را با مهری معین به عقد خود درآورد ولی قصد و نیت ادای آن را نداشته باشد، زناکار محسوب می‌شود(کلینی، ۱۴۰۷، ج ۵، ص ۳۸۳).^۲

قدر مسلم روایات مزبور فارغ از جنبه حمایتی در معاملات به قصد فرار از دین، اهتمام ویژه‌ای به دین و ادای آن دارد؛ به نحوی که صرف قصد فرار، نامشروع تلقی شده و معصومین(ع) با عباراتی از جمله ظالم، سارق و زانی محسوب کردن شخصی که از ادای دین فرار می‌کند، حرمت

۱. قال أبو عبدالله (ع) السراق ثلاثة مانع الزكاة و مستحل مهو النساء و كذلك من استدان دینا و لم ینو قضاءه.

۲. اگرچه ممکن است که این روایت در بحث ماهیت نکاح هم مورد استناد قرار گیرد؛ به این نحو که مستند به آن، بر معاوضی بودن ماهیت نکاح استدلال کنند.

آن را تأیید می‌نمایند. برخی از حقوق‌دانان نیز به این نکته مهم اشاره داشته‌اند که تصمیم بر ادای دین و تلاش در این راه از واجبات شمرده شده و حتی انجام عبادات واجب موسع مدیون، نظیر نماز در اول وقت و پیش از ادای دین که وقت مضیق دارد، باطل اعلام شده‌است و واجب بودن تصمیم بر ادای دین با ممنوع بودن نیت فرار از دین و نیز انعقاد معامله با این انگیزه ملازمه دارد (شهیدی، ۱۳۹۲: ۳۶۷).

شایان توجه است که سید یزدی در پاسخ به سؤالی که در مورد صحت صلح به قصد فرار از دین پرسیده شده، چنین پاسخ گفته‌اند که: «أظهر، عدم صحت است» و مستند نظر خود را اخباری بیان می‌کند که بر نهی از فروش انگور به منظور شراب‌سازی، دلالت می‌کند (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۵: ص ۲۴۷). وجه شبهه که میان حرمت بیع انگور برای شراب‌سازی با معاملات به قصد فرار از دین هست، از باب وجود قصد حرام در آن است.

۳-۲- مبنای جرم‌انگاری قصد فرار از دین

مبنای جرم‌انگاری و تعیین مجازات حبس و جزای نقدی بر معامله به قصد فرار از دین، از آنجائی که معامله مزبور، مشمول حکم حرمت شد، قاعده «التعزیر لکل عمل مُحَرَّم» است. در مورد فلسفه‌ی تشریح تعزیر باید گفت حفظ نظام مادی و اجتماعی که اسلام طراحی کرده است نیازمند این امر را لازم دارد تا تدابیری برای مخالفین و اخلاط‌گران به این نظام طراحی شود که تعزیر این کار را انجام می‌دهد (خوبی، ۱۴۲۲: صص ۴۰۸-۴۰۶). به دیگر سخن، لازمه اهتمام اسلام به حفظ نظام این است که برای هر عملی که موجب اختلال در نظام می‌شود، مجازاتی را قرار دهد تا وضعیت جامعه اصلاح شود (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷: ج ۱، ص ۳۷). چون تعزیر، ضمانت اجرای احکام دین اسلام است و از این رو، در مقابله با هر نوع گناهی، تشریح می‌شود (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: صص ۴۳ و ۶۱؛ سبزواری، ۱۴۲۱: ۵۹۷)، اعم از اینکه مصداق ارتکاب حرام یا ترک واجب بوده (محقق حلی، ۱۴۰۸: ج ۴، ص ۱۵۵؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۵، ص ۳۹۸؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۱۴، ص ۴۷۵)، گناه کبیره محسوب می‌شود یا صغیره و خواه حکم اولی باشد یا ثانوی و یا حتی حکم حکومتی (مکارم شیرازی، ۱۴۲۵: صص ۴۳ و ۶۱). برخی فراتر از آن، چنین بیان داشته‌اند که اختلال به هر واجبی - اعم از واجبات عقلیه و شرعیه - و ارتکاب هر قبیحی که شارع مجازات حد برای آن تعیین نکرده، موجب تعزیر است (حلی، ۱۴۰۳: ص ۴۱۶).

نکته‌ای قابل تأمل آن که اصل تعزیر، به اختیار حاکم بوده و این گونه نیست که در مواردی، تعزیر وظیفه‌ی حاکم باشد. فقها در مقام بحث از تعزیر به این نکته اهتمام داشته‌اند و اصل تعزیر و نوع و مقدار آن را به اختیار حاکم دانسته‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ج ۴۱، ص ۴۴۸؛ طبسی، بی تا: ص ۴۴۹؛ تبریزی، ۱۴۱۷: ص ۳۶۲؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۸: ص ۱۴۱). به این نحو که اگر حاکم صلاح بداند، می‌تواند تعزیر بر آن قرار دهد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۵: ص ۴۸۵؛ مؤمن، ۱۴۲۲: ص ۳۱۵). دلیل بر این امر قاعده «التعزیر بمایراه الحاکم» است که فقها بر آن تصریح داشته‌اند (کاشف الغطاء، ۱۴۲۹: ص ۱۸۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ص ۱۵؛ جزائری، بی تا: ص ۸۹). بر این اساس، در خصوص اعمال حرام شرعی، حکومت اسلامی حق دارد آن را جرم دانسته و برای آن مجازات مناسب تعیین نماید، هم چنین می‌تواند نسبت به آن دسته از اعمالی که شرعاً مورد نهی نیستند، ولی مفسده و تبعات خطرناکی دارند، با اختیار خویش، جرم اعلام نماید و مجازات تعیین کند (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۴، ص ۲۴۸). در تطبیق مطلب بر محل بحث لازم به ذکر است که مبتنی بر روایاتی که در بخش قبلی ذکر شد، در خصوص معامله به قصد فرار از دین ثابت شد که جزء محرمات است و به این اعتبار، قانون‌گذار اسلامی می‌تواند برای آن تعزیر قرار دهد و با توجه به عدم انحصار تعزیر در ضرب تازیانه از منظر فقه‌های اسلامی (مرتاضی و اسدی، ۱۳۹۶: ص ۶۱) و گستردگی دامنه آن (محقق داماد، ۱۴۰۶: ج ۴، ص ۲۵۰)؛ تعیین حبس و مجازات نقدی در این خصوص، وجهه شرعی دارد.

۳-۳- شرط تحقق عنوان «فرار از دین» و اثر مطالبه و محکومیت در حکم مسئله

با توجه به آنچه گفته شد روشن می‌شود که برای تحقق عنوان فرار از دین، مهم این است که قصد از معامله احراز شود، چرا که مبنای جرم‌انگاری معامله مزبور، حرمت قصد است. بر این اساس، طلبکار می‌تواند قصد فرار از دین را به هر طریقی احراز نماید از جمله اینکه به وسیله گواهانی که اقرار او را بر این امر شنیده‌اند، در صورتی که بدهکار اقراری نموده باشد یا به وسیله قرائنی این امر تأیید شده باشد. قرائن مزبور عبارتند از: ۱- گذشتن یا رسیدن موعد پرداخت و یا نزدیک بودن آن؛ ۲- نداشتن اموال دیگری که مدیون بتواند از فروش آن دین خود را ادا نماید؛ ۳- فقدان وسیله‌ی دیگری برای پرداخت دین از قبیل تجارت و حقوق زائد بر مخارج زندگانی و امثال آن؛ ۴- وضعیت معامله که اغلب از متعامل و نوع معامله معلوم می‌شود. مانند آنکه مدیون، صلح محاباتی یا فروش به اقل از ثمن‌المثل به اولاد یا عیال خود نموده باشد و یا به ثمن‌المثل، فروخته ولی ثمن را نگرفته و اعتراف به وصول آن کرده است (امامی، ۱۳۷۰: ج ۱، ص ۲۲۹).

اگرچه برخی چنین بیان داشته‌اند که قضای دین حال، بعد از مطالبه واجب است و چنانچه دائن از مدیون، دین حال خود را طلب نماید - همچون مطالبه مهریه حال از شوهر - تأخیر در پرداخت، جایز نبوده و حتی اگر بعد از درخواست، فرد مدیون، شروع به خواندن نماز در اول وقت کند، نماز وی صحیح نیست، چرا که ادای دین بعد از مطالبه، واجب مضیق می‌باشد (ابن‌ادریس حلی، ۱۴۱۰: ج ۲، ص ۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۲۰: ج ۲، ص ۵۲۹)؛ لیکن با دقت در کلام فقها این مطلب برداشت می‌شود که مطالبه، تنها در تعیین نوع واجب (دین) نقش دارد و باعث تبدیل نوع آن از موسع، به مضیق می‌شود، اما تأثیری در اصل وجوب ادا و حرمت فرار از ادا که مستند به روایات متعدد است؛ ندارد. اینک با توجه به دشواری احراز رکن روانی بزه معامله به قصد فرار از دین؛ چنانچه زوج با وجود علم به مطالبه، معامله‌ای به قصد فرار از دین انجام دهد به نحوی که دارایی ایشان، برای ادای دیون، کفایت نکند، قرینه بر وجود رکن روانی بزه مزبور به طور مسلم وجود دارد. اگر گفته شود ممنوع بودن فرار از دین به جهت ممنوعیت از تصرف در اموال است، مطلب صحیحی نیست، زیرا از نظر فقها، برای اینکه مدیون، از تصرفات در اموالش ممنوع شود، باید حکم حجر از طرف حاکم صادر شود (طوسی، ۱۳۸۷: ص ۲۵۰؛ ابن سعید حلی، ۱۴۰۲: ص ۳۶۱؛ اردبیلی، ۱۸۱: ص ۱۴۰۳) و معامله‌ی قبل از صدور حکم افلاس، از آن جهت که معامله‌ی قبل از صدور محکومیت به حجر است - بدون در نظر گرفتن جهت معامله که فرار از دین است - صحیح می‌باشد (شهید ثانی، ۱۴۱۳: ج ۳، ۱۴۲؛ اردبیلی، بی تا: ۴۸۹). در واقع ملاک فقها برای بطلان تصرفات مدیون محجور (نه مدیون مطلق که شامل مدیون غیر محجور هم بشود) این است که در آن تصرف، ضرری برای طلبکاران شود، والا در صورتی که ضرری وجود نداشته باشد، تصرفاتش صحیح می‌باشد. علامه حلی، ۱۴۱۳: ص ۱۴۳؛ شهید اول، ۱۴۱۷: ص ۲۹۹؛ محقق ثانی، ۱۴۱۴: ص ۲۲۷؛ نجفی، ۱۴۰۴: ج ۲۵، ص ۲۸۴). از این رو، معاملات مدیون تا زمانی که حکم حجر وی صادر نشده، صحیح است (کاظمی، بی تا: ص ۱۴۲؛ اردبیلی، بی تا: ص ۴۸۹) و قبل از آن، هیچ حقی نسبت به اموال بدهکار برای بستانکار پدید نمی‌آید. اما باید دقت داشت که فقها در بحث از معامله به قصد فرار از دین، لزومی به صدور حکم ورشکستگی نمی‌بینند و معامله به قصد فرار از دین هم می‌تواند قبل از صدور حکم ورشکستگی باشد و هم بعد از آن. از این رو، بر اساس کلام فقها در بحث از محجوریت مدیون، نمی‌توان نتیجه گرفت که فقها قائل به صحت و حلیت معاملات به قصد فرار از دین قبل از صدور حکم هستند. فایده تفکیک این دو بحث (یعنی «حکم معاملات محجور» و «حکم معاملات به قصد فرار از دین») این است که نشان می‌دهد معاملات به قصد فرار از دین، قبل از صدور حکم محجوریت محل اشکال بوده و وجه جرم‌انگاری آن، حرمتش می‌باشد.

ناگفته نماند با توجه اینکه دین می‌تواند مؤجل یا حال باشد، بزه معامله به قصد فرار از دین، در صورتی تحقق می‌یابد که دین، حال باشد، زیرا قبل از حال شدن بدهی، نمی‌توان فرد را از انجام معاملات بازداشت، مگر اینکه قرینه وجود داشته باشد که غرض وی، خارج کردن اموال از دارایی خویش به نحو تدریجی است تا در سررسید دین، اموالش برای پرداخت دیون کافی نباشد؛ اما در خصوص دیون حال، نهایت چیزی که می‌توان گفت اینست که مطالبه، قرینه بر وجود قصد معامله به قصد فرار از دین است و نمی‌شود گفت که بدون مطالبه دائن، با وجود حلول دین، معامله‌ی انجام یافته، مصداق معامله به قصد فرار از دین نیست. زیرا چه بسا عدم مطالبه دائن از باب سهل‌الاعتناء بودن جزء فضائل اخلاقی شخص بوده که مورد سفارش نبی مکرم اسلام هم است (صدوق، ۱۴۱۳: ج ۳، ص ۱۹۶) و نوعی احسان دائن، محسوب می‌شود (روحانی، ۱۴۱۲: ج ۲۰، ص ۳۳؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۱۲۵) لذا نایبستی اِمهال ایشان را که عملی سفارش شده است (اصفهانی، ۱۴۲۲: ص ۳۹۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۳۳۳) لذا نایبستی اِمهال و ارفاق ایشان را که عملی مستحب و سفارش شده است (اصفهانی، ۱۴۲۲: ص ۳۹۰؛ خوانساری، ۱۴۰۵: ج ۳، ص ۳۳۳) اقدام علیه خویش، قلمداد نمود.

۴- تفاوت مهر و مطلق دیون در حکم مسئله

نکته قابل توجه اینکه، بر فرض این که مطالبه و محکومیت در مطلق دیون لازم باشد؛ در خصوص مهریه این‌گونه نیست. دو ویژگی مهم در مهریه وجود دارد که موجب می‌شود از مطلق دیون متمایز شود به نحوی که رویکرد قانون‌گذار به مهریه نگاهی متفاوت از سایر دیون را به ذهن متبادر می‌سازد و لزوم صدور حکم محکومیت و رعایت تشریفات دادرسی را به جهت دفع تکثر پرونده‌ها در دادگاه‌ها و با نگاه حمایتی و احقاق حق زوجه، نمی‌پذیرد.

توضیح مطلب اینکه، ماده ۱۲۸۶ قانون مدنی، سند را بر دو نوع رسمی و عادی دانسته و ماده ۱۲۸۷ همین قانون، اسناد رسمی را اسنادی می‌داند که در اداره ثبت اسناد و املاک یا دفاتر اسناد رسمی یا نزد سایر مأمورین رسمی در حدود صلاحیت آنها و برطبق مقررات قانونی تنظیم شده باشد. سند نکاحیه هم با توجه به اینکه توسط مأمور دولت و در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق تنظیم می‌شود، سند رسمی تلقی شده است و بند ج ماده ۲ آیین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا نیز مؤید همین مطلب می‌باشد؛ چرا که ماده مزبور در مقام تعیین مراجع صالح برای درخواست اجرای اسناد رسمی است و در بند ج، مرجع صالح درخواست اجرای مهر را تعیین

می‌کند.^۱ با توجه به اینکه بند الف ماده ۱ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء، سند لازم‌الاجرا را سند رسمی یا عادی می‌داند که بدون صدور حکم از دادگاه قابل صدور اجرائیه برای اجرای مدلول سند باشد؛ درخواست اجرای مفاد اسناد رسمی بدون مراجعه به محاکم قضایی، به منزله لازم‌الاجرا دانستن آن است. در مجموع می‌توان بیان نمود سند نکاحیه سند رسمی لازم‌الاجرا است و بدون مراجعه به محاکم قضایی قابل مطالبه و وصول است و این موضوع با ماده ۹۲ قانون ثبت املاک و اسناد نیز مورد تایید قرار گرفته است.^۲

۵- رأی وحدت رویه ۷۷۴ دیوان عالی کشور

با توجه به صدور آراء متعارض از شعب مختلف دیوان - که در ابتدای بحث به آنها اشاره گردید - به استناد ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری برای صدور رأی وحدت رویه قضایی، طرح قضیه درخواست گردید و در این خصوص چنین استدلال شده بود که: «با توجه به قرائن و امارات زیر، نظر شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور صائب و منطبق با موازین حقوقی است:

۱۰۷

۱- عنوان قانون که ماده ۲۱ هم یکی از مواد همان قانون است، قانون «نحوه اجرای محکومیت‌های مالی» است و قانون‌گذار در این عنوان از کلمه «محکومیت» استفاده کرده است. بنابراین در اجرای مفاد این ماده نیز محکومیت به ادای دین ضرورت دارد.

۲- در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی، جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به برای مرتکب موضوع این ماده به عنوان مجازات پیش‌بینی شده است و اگر متهم، محکومیت قضایی قبلی نداشته باشد دادگاه چگونه می‌تواند برای وی مجازات تعیین نماید؟

۳- در ذیل ماده ۲۱ مقرر شده است: «... در صورتی که منتقل‌الیه نیز با علم به موضوع، اقدام کرده باشد در حکم شریک است در این صورت، عین آن مال و در صورت تلف یا انتقال، مثل یا قیمت آن از اموال انتقال‌گیرنده به عنوان جریمه اخذ و محکوم‌به از محل آن استیفاء خواهد شد». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود قانون‌گذار مجدداً از کلمه «محکوم‌به» استفاده کرده است در حالی که در ماده ۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی سابق که ماده ۲۱ جایگزین آن

۱. ماده ۲ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجراء و طرز رسیدگی به شکایت از عملیات اجرائی: «درخواست اجرای مفاد اسناد رسمی از مراجع ذیل به عمل می‌آید: ج- در مورد مهریه و تعهداتی که ضمن ثبت ازدواج و طلاق و رجوع شده نسبت به اموال منقول و سایر تعهدات (به استثنای غیر منقول) از دفتری که سند را تنظیم کرده است و نسبت به اموال غیر منقول که در دفتر املاک به ثبت رسیده است از دفتر اسناد رسمی تنظیم‌کننده سند.»

۲. ماده ۹۲ قانون ثبت املاک و اسناد: «مدلول کلیه اسناد رسمی راجع به دیوان و سایر اموال منقول، بدون احتیاج حکمی از محاکم عدلیه، لازم‌الاجرا است؛ مگر در مورد تسلیم‌عین منقولی که شخص ثالثی متصرف و مدعی مالکیت آن باشد.»

شده است از کلمه «محکوم‌به» استفاده نشده بود و این نشانگر آن است که قانون‌گذار وجود محکومیت قضایی را در اجرای این ماده الزامی می‌داند.

۴- در موارد تردید، لازم است که به اصول مسلم حقوقی و شرعی مراجعه نمود که اصل صحت معامله، اصل اباحه و جرم نبودن رفتار ارتكابی و اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی، مؤید نظر شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور است. با توجه به مراتب فوق با نظر شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور موافقم». به دنبال آن، هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴-۱۳۹۸/۱/۲۰ را بدین قرار صادر نمود: «نظر به اینکه قانون‌گذار در ماده ۲۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴/۴/۲۳، در مقام تعیین مجازات برای انتقال دهندگان مال با انگیزه فرار از دین، به تعیین جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به و استیفای محکوم‌به از محل آن تصریح کرده است و نیز سایر قرائن موجود در قانون مزبور کلاً بر لزوم سبق محکومیت قطعی مدیون و سپس، انتقال مال از ناحیه وی با انگیزه فرار از دین دلالت دارند که در این صورت موضوع دارای جنبه کیفری است؛ لذا با عنایت به مراتب فوق‌الذکر و اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها، به نظر اکثریت اعضای هیئت عمومی دیوان عالی کشور رأی شعبه ۳۸ دیوان عالی کشور که مستدعی اعاده دادرسی را قبل از محکومیت قطعی به پرداخت دین، غیرقابل تعقیب جزائی دانسته است، در حدی که با این نظر انطباق دارد صحیح و منطبق با قوانین موضوعه تشخیص می‌گردد. این رأی در اجرای ذیل ماده ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، در موارد مشابه برای کلیه مراجع قضایی و غیرقضایی لازم‌الاتباع است».

ارزیابی ادله مطروحه در رأی وحدت رویه شماره ۷۷۴

آن چنان که مشاهده گردید، در طی رأی وحدت رویه فوق، برای ثبوت مسئولیت کیفری نسبت به بدهکار اقدام‌گر به انتقال مال با انگیزه فرار از دین، محکومیت قطعی پیشین مدیون به پرداخت دین، لازم دانسته شد.

در ارتباط با رأی مزبور لازم به ذکر است که در ماده مزبور اگرچه جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به برای مرتکب موضوع این ماده به عنوان مجازات پیش بینی شده است، اما باید دقت داشت که اولاً همان گونه که گفته شد لازم نیست که محکومیت با حکم قضائی باشد، چه بسا که محکومیت ناشی از قانون باشد لذا نمی‌توان گفت قدر متیقن از لفظ مذکور، صرفاً محکومیت به واسطه حکم دادگاه یا مراجع غیرقضائی است؛ چرا که شوهر با امضای سند نکاحیه، نسبت به مقدار مهریه مندرج در آن، خود را مدیون می‌نماید و زوجه نیز با مراجعه به دوایر مربوطه ثبت و

اخذ اجرائیه از آنها طبق سند نکاحیه، در واقع حکم محکومیت شوهر را اخذ می‌نماید. به همین دلیل است که صدور اجرائیه در مورد اسناد لازم الاجرا بدون نیاز به حکم دادگاه امکان‌پذیر است گویی از منظر قانون‌گذار، در اسناد لازم الاجرا و از جمله سند نکاحیه، حکم دادگاه بر محکومیت مدیون در تقدیر است. ثانیاً اگرچه در قانون قبلی به صراحت محکومیت قبل از انتقال به قصد فرار را عنوان کرده بود، اما در اصلاحات اخیر، اینکه قانون‌گذار سخن از «نصف محکوم‌به» و امثال عبارت مزبور آورده، باز هم می‌توان این‌گونه تفسیر کرد که آنچه لازم است محکومیت فرد است لذا اشکالی ندارد که محکومیت فرد به دین قبل از معامله، بعد از انجام معامله، قطعی شود. بر این اساس، تقدم محکومیت از ماده فعلی برداشت نمی‌شود و کلام به نحوی است که می‌توان گفت اگر هم نیاز به محکومیت باشد، باز هم محکومیت بعد از تحقق معامله اگر حاکی از وجود دین در زمان معامله باشد، کفایت می‌کند. ثالثاً هم اینکه زوجه اصولاً امکان مراجعه ابتدائی به دادگاه خانواده برای اخذ حکم را ندارد؛ زیرا مطابق بند (ب) ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجرا می‌شوند. ادارات مذکور مکلف هستند بلافاصله پس از تقاضای اجرائیه نسبت به شناسایی و توقیف اموال مدیون اقدام کنند. چنانچه مرجع مذکور نتواند ظرف مدت دو ماه از تقاضای اجرا، نسبت به شناسایی و توقیف اموال متعهد سند، اقدام کند یا ظرف مدت شش ماه نسبت به اجرای مفاد سند اقدام نماید، متعهد سند می‌تواند با انصراف از اجرای مفاد سند به محاکم دادگستری رجوع کند. از این‌رو، به منظور اتخاذ رویه واحد و مدیریت صحیح قضائی پرونده‌های مهریه، تمامی واحدهای قضائی زیر مجموعه دادگستری‌های سراسر کشور باید به این ترتیب اقدام کنند. رابعاً، چه بسا بشود این‌گونه نیز استدلال کرد که مجازات پیش‌بینی شده در ماده ۲۱، عبارت است از حبس تعزیری یا جزای نقدی درجه شش یا جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به. در واقع قانون‌گذار برای دو فرض تعیین تکلیف کرده است: نخست فرضی که حکم محکومیت صادر نشده است؛ در این صورت مجازات، جزای نقدی درجه شش است. دوم، در فرض صدور حکم محکومیت؛ که در این صورت هم جزای نقدی معادل نصف محکوم‌به و یا هر دو مجازات می‌تواند مورد حکم قرار گیرد.

هم‌چنین در ارتباط با استدلال مطرح شده برای هیئت عمومی دیوان عالی کشور باید گفت که اولاً عنوان قانون نمی‌تواند در جهت اختصاص ماده ۲۱ به مواردی که صرفاً از طریق دادگاه حکم به محکومیت صادر شده است، به عنوان دلیل مورد استناد قرار بگیرد؛ زیرا همین عنوان قبل از اصلاح قانون نیز وجود داشته است، با این حال، کلیه اسناد لازم‌الاجرا نیز موضوع آن بود،

در حالی که اگر عنوان قانون مزبور به نحو دقیقی بخواهد موضوع آن را تبیین کند، نبایستی اسناد لازم‌الاجرا را جزو آن موارد می‌آورد. ثانیاً با فرض قبول وجوب محکومیت، ممکن است محکومیت فرد قانونی باشد یا قضائی. به عبارت دیگر، در برخی موارد که موضوع اثبات شده است قانون‌گذار خود حکم محکومیت را در قالب قانون صادر می‌کند و در برخی موارد که نیاز به اثبات دارد باید از طریق محاکم قضائی و غیرقضائی موضوع اثبات و سپس حکم صادر شود؛ لذا عنوان قانون به دلیل اطلاق و عدم وجود قدر متیقن در مقام مخاطب، بر هر دو مورد قابل صدق است. هم‌چنین باید دقت داشت که اصول ذکر شده (صحت، اباحه، تفسیر مضیق و جرم نبودن رفتار ارتكابی) در جایی مجرا دارد که قرینه‌ای خلاف آن وجود نداشته باشد؛ در واقع مجرای این اصول، مقام شک و تردید است؛ در حالی که مطابق آنچه پیشتر گذشت، برای جرم‌انگاری معامله به قصد فرار از دین، مهم این است که دین، در زمان انعقاد عقد وجود داشته باشد و فرار از دین، به طریقی، از جمله گواهی شاهدان اقرار مدیون به وجود دین یا به وسیله قرائن اثباتگر وجود دین ثابت شود.

نتیجه‌گیری

با تبیین جایگاه «فرار از دین» و مبنای جرم‌انگاری آن در فقه امامیه روشن گردید که قصد ادای دین، واجب بوده و متقابلاً مبتنی بر روایاتی است که در این زمینه و گاه به طور خاص، درباره فرار از پرداخت مهر وارد شده است و به وسیله آن می‌توان حکم به حرمت قصد فرار از دین داد. بر همین مبنا، روشن گردید که تعیین مجازات حبس و جزای نقدی برای معامله به قصد فرار از دین، از باب «التعزیر لکل عمل محرم» و «التعزیر بما یراه الحاکم» جائز است.

در خصوص تحقق فرار از دین تبیین گردید که برای تحقق فرار از دین، مهم اینست که قصد از معامله احراز شود زیرا مبنای جرم‌انگاری معامله مزبور، حرمت قصد است. بر این اساس با توجه به عدم شرطیت مطالبه در صدق عنوان دین، لزومی به وجود محکومیت قبلی در مسئله نیست، هرچند در صورت مطالبه دین، وجود رکن روانی بزه معامله به قصد فرار از دین، مسلم می‌شود، اما عکس آن، قابل احراز نیست تا نتوان در صورت عدم مطالبه، بزه مزبور را محقق دانست. زیرا چه بسا عدم مطالبه از باب ارفاق زوجه بوده که نباید از احسان ایشان، سوء استفاده کرد. بر فرض اینکه مطالبه هم لازم باشد، این نتیجه استفصاح شد که مبتنی بر مواد ۱۲۸۶ و ۱۲۸۷ قانون مدنی سند نکاحیه با توجه به اینکه توسط مأمور دولت و در دفاتر رسمی از دواج و طلاق تنظیم می‌شود سند رسمی تلقی شده است که بند ج ماده ۲ آئین‌نامه اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا نیز همین مطلب را تأیید می‌نماید. به همین سبب، مبتنی بر بند الف ماده ۱ آئین‌نامه مذکور، بدون

مراجعه به محاکم قضایی قابل مطالبه و وصول است و نیازی به صدور حکم محکومیت ندارد و حتی بالاتر از آن مستند به بند (ب) ماده ۱۱۳ قانون برنامه پنج ساله ششم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران: مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرا باید از طریق ادارات اجرای مفاد اسناد رسمی لازم‌الاجرای سازمان ثبت اسناد و املاک کشور اجرایی شوند.

نهایت امر اینکه بر فرض لزوم محکومیت، لازم نیست که محکومیت به پرداخت بدهی، سابق بر معامله به قصد فرار از دین باشد، بلکه مهم آن است که محکومیت به دین سابق بر عقد باشد؛ به عبارتی دیگر زمان محکومیت مهم نیست، بلکه زمان دین مهم است که سابق بر معامله، چنین دینی وجود داشته باشد. از این رو، عدم لزوم محکومیت در صدق عنوان فرار از مهر - بر فرض لزوم وجود محکومیت در سایر دیون - تحکیم شود و ادله مطروحه در رأی وحدت رویه ۷۷۴ دیوان عالی کشور مورد پذیرش واقع نشده و ضمن نقد آنها، این نتیجه حاصل گردید که رأی به عدم لزوم محکومیت سابق، در جایی که دین، مهریه باشد، موافق با موازین فقهی و حقوقی بوده و می‌تواند زمینه‌ساز احقاق حق زوجه باشد.

منابع

- ◀ ابن ادریس حلی، محمد (۱۴۱۰). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ ابن سعید حلی، یحیی (۱۴۰۵). *الجامع للشرائع*. قم: موسسه سید الشهداء العلمیه
- ◀ اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ اردبیلی، محمد علی (۱۳۹۲). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات میزان.
- ◀ اردبیلی، احمد بن محمد. *زبد البیان فی احکام القرآن*. مصحح: محمد باقر بهبودی، (بی تا)، تهران: المکتبه الجعفریه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ◀ اصفهانی، سید ابو الحسن (۱۴۲۲). *وسیلۃ النجاة (مع حواشی الإمام الخمینی)*. قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- ◀ افراسیابی، محمد اسماعیل (۱۳۷۶). *حقوق جزای عمومی*. تهران: انتشارات فردوسی.
- ◀ امامی، سید حسن، حقوق مدنی. تهران، انتشارات اسلامیه، بی تا.
- ◀ بحرانی، آل عصفور، یوسف بن احمد بن ابراهیم (۱۴۰۵). *الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ بحرانی، حسین، *الأنوار اللوامع فی شرح مفاتیح الشرائع*. قم: مجمع البحوث العلمیه، بی تا.
- ◀ بروجرودی، آقا حسین طباطبائی (۱۴۲۹). *جامع احادیث الشیعه*. تهران: انتشارات فرهنگ سبز.
- ◀ تبریزی، جواد بن علی (۱۴۱۷ ق). *أسس الحدود و التعزیرات*. قم: دفتر مؤلف.

- ◀ جزائری، عبد الله بن نور الدين. *التحفة السنية في شرح النخبة المحسنية*. محقق كتاب، تهران.
- ◀ حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). *وسائل الشیعه*. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- ◀ حلبی، ابو الصلاح، تقی الدین بن نجم الدین (۱۴۰۳). *الکافی فی الفقه*. اصفهان: کتابخانه عمومی امام امیر المؤمنین (ع).
- ◀ حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰). *تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة (ط - الحدیثة)*. قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- ◀ خوانساری، سید احمد بن یوسف (۱۴۰۵). *جامع المدارک فی شرح مختصر النافع*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ◀ روحانی، سید صادق (۱۴۱۲). *فقه الصادق علیه السلام*. قم: دار الکتب مدرسه امام صادق (ع).
- ◀ سبزواری، سید عبد الاعلی (۱۴۱۳). *مهذب الاحکام*. قم: موسسه المنار.
- ◀ سبزواری، علی مؤمن قمی (۱۴۲۱). *جامع الخلاف و الوفاق*. قم: زمینه سازان ظهور امام عصر (ع).
- ◀ سلیمان کلوانق، امین، باقری، احمد، و احمد مرتاضی و حاجی حسینی، حسین (۱۳۹۷). *نقدی بر تفاسیر حقوقی ماده ۲۱۸ قانون مدنی و ارائه تفسیر بر پایه آموزه‌های فقه امامیه، آموزه‌های فقه مدنی، ۱۰ (۱۷)*.
- ◀ سلیمان کلوانق، امین، مرتاضی، احمد، و راغبی، محمد علی (۱۳۹۸). *پژوهشی در ملاک تأثیر جهت نامشروع: تصریح یا احراز؟! (و اکاوی مبانی فقهی ماده ۲۱۷ قانون مدنی)*، آموزه‌های فقه مدنی، ش ۲۰.
- ◀ شهید اول (۱۴۱۷). *الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳). *مسالك الأفهام إلى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- ◀ شهید ثانی (۱۴۱۰). *الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیة*. شارح: سید محمد کلانتر، تهران: کتابفروشی داوری.
- ◀ شهیدی، مهدی (۱۳۹۲). *تشکیل قراردادها و تعهدات*. تهران: مجد.
- ◀ شیرازی، ناصر مکارم (۱۴۱۸ ق). *أنوار الفقاهة - کتاب الحدود و التعزیرات (لمکارم)*. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- ◀ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳). *من لا یحضره الفقیه*. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۵). *المقنع*. قم: مؤسسه امام هادی (ع).
- ◀ صفایی، سید حسین (۱۳۸۹). *قواعد عمومی قراردادها*. تهران: میزان.
- ◀ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۲۱)، *حاشیة المکاسب (للیزدی)*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.

- ◀ طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم (۱۴۱۵). سؤال و جواب. تهران: مرکز نشر العلوم الإسلامی.
- ◀ طبسی، نجم الدین، موارد السجن فی النصوص و الفتاوی. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- ◀ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۳۸۷). المبسوط فی فقه الامامیه. تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- ◀ طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن (۱۴۰۷). تهذیب الأحکام. تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- ◀ علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳). قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ◀ علامه حلّی، حسن بن یوسف (۱۴۲۰). تحریر الأحکام. قم: مؤسسه امام صادق علیه السلام.
- ◀ کاظمی، فاضل، جواد بن سعد اسدی، مسالک الافهام الی آیات الاحکام. بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
- ◀ کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۸). قواعد عمومی قراردادها. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ◀ کاتوزیان، ناصر (۱۳۹۲). قانون مدنی در نظم حقوقی کنونی. تهران: میزان.
- ◀ لنکرانی، محمد فاضل موحّدی (۱۴۲۵ ق). جامع المسائل (عربی - للفاضل). قم: انتشارات امیر قلم.
- ◀ محقق ثانی (۱۴۱۴). جامع المقاصد فی شرح القواعد. قم: مؤسسه آل البيت (ع).
- ◀ محقق حلّی، نجم الدین، جعفر بن حسن (۱۴۰۸). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی (۱۴۰۶). قواعد فقه. تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- ◀ محقق داماد، سید مصطفی، قناتی، جلیل، وحدتی شبیری، سید حسن و عبدی پور (۱۳۹۲). حقوق قراردادها در فقه امامیه. تهران: سمت.
- ◀ مؤمن، محمد (۱۴۲۲). مبانی تحریر الوسیله - کتاب الحدود. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره.
- ◀ مرتاضی، احمد، و اسدی محمد (۱۳۹۶). واکاوی انگاره انحصار تعزیر در ضرب با رویکرد تطبیقی. مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، د ۱۲، ش ۴۷.
- ◀ مصطفوی، سید محمد کاظم (۱۴۲۳). فقه المعاملات. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ◀ مغنیه، محمد جواد (۱۴۲۱). فقه الامام الصادق علیه السلام. قم: مؤسسه انصاریان.
- ◀ مکارم شیرازی، ناصر (۱۴۲۵). تعزیر و گستره آن. قم: انتشارات مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
- ◀ موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم (۱۴۲۷). فقه الحدود و التعزیرات. قم: مؤسسه النشر لجامعه المفید رحمه الله.
- ◀ موسوی عاملی، محمد بن علی (۱۴۱۱). مدارک الأحکام فی شرح عبادات شرائع الإسلام. بیروت،

لبنان: مؤسسه آل البيت (ع).

- ◀ موسوی گلپایگانی، سیدمحمد رضا (۱۴۰۹). مجمع المسائل. قم: دارالقرآن الکریم.
- ◀ نجفی، کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر (۱۴۲۲). أنوار الفقاهة - کتاب النکاح. (لکاشف الغطاء، حسن)، نجف اشرف: مؤسسه کاشف الغطاء.
- ◀ نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ◀ نوری، میرزا حسین (۱۴۰۸). مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. بیروت: مؤسسه آل البيت (ع).

